فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc179042678)

[پیشگفتار 2](#_Toc179042679)

[اشکالات در استدلال به آیه 2](#_Toc179042680)

[اشکال اول 2](#_Toc179042681)

[اشکال دوم 2](#_Toc179042682)

[مقام اول بحث در آیه شریفه 3](#_Toc179042683)

[بررسی نکات ادبی آیه 4](#_Toc179042684)

[وجوه استقلال یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ 5](#_Toc179042685)

[شاهد اول 5](#_Toc179042686)

[شاهد دوم 6](#_Toc179042687)

[شاهد سوم 6](#_Toc179042688)

[پاسخ اول به شاهد سوم 6](#_Toc179042689)

[پاسخ دوم به شاهد سوم 6](#_Toc179042690)

[شاهد چهارم 7](#_Toc179042691)

[شاهد پنجم 7](#_Toc179042692)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

آیه چهارمی که مورد استدلال برای حجیت خبر واحد قرار گرفته بود، آیه اذن، نامیده می‌شود و گاهی هم آیه تصدیق نامیده می‌شود ولی غالباً عَلم آن آیه اذن است، آیه ۶۱ سوره توبه **﴿وَ مِنْهُمُ الَّذينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ﴾** که ملاحظه کردید.

این آیه شریفه در کلام شیخ و آخوند رحمت الله علیهما بحث شده است، اما نائینی و بعضی از متأخرین بعد از شیخ و آخوند چندان از آیه بحث نکرده‌اند اما در متأخر المتاخرین بحث بیشتر شده است حتی تا آنجا که بعضی دلالت این آیه را پذیرفته‌اند. ما هم چون دیدیم این شکل است وارد بحث شدیم و از آن نگذشتیم.

# اشکالات در استدلال به آیه

تحلیل استدلال این بود که **﴿وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** تصدیق می‌کند مؤمنان را، اطلاق دارد که شامل اعتماد به خبر واصل از مؤمن می‌شود و این استدلال مواجه با دو ایراد در کلام شیخ در رسائل و موجزتر آن در کلام آخوند در کفایه شده است.

## اشکال اول

دو ایراد این است که صاحب کفایه فرموده است أوّلا أنّه إنّما مدحه بأنّه اذن و هو سریع القطع، لا الأخذ بقبول الغیر می‌فرماید این **﴿یؤمن للمؤمنین﴾** که می‌گوید از باب این است که برای او قطع حاصل می‌شده است و قطع هم که حاصل بشود حجت است. در آیه اطلاقی نیست. این فرمایش آخوند در اشکال اول بود.

## اشکال دوم

این است که مراد از تصدیق مؤمنین و **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** همان اذن است و تصدیق در اینجا، تصدیق اخلاقی است، اینکه در معاشرت در ذوق طرف نمی‌زند، نمی‌گوید خلاف می‌گویی، هر چه می‌گوید گوش می‌کند، نه اینکه ساده لوحانه باشد، در مقام تعامل اعتماد ظاهری می‌کند، خلاف‌گویی او را نشان نمی‌دهد، ضرورتی ندارد که در پَر او بزند در جایی که روشن و واضح نیست، یک بله می‌گوید از او می‌گذرد.

این هم اشکالی دیگر است که این را مرحوم شیخ در رسائل خیلی تفصیل داده‌اند که وزان آیه، وزان آن روایاتی است که امام می‌گوید یا محمد (مقصود محمد بن فضیل است) «کَذِّبْ سَمْعَکَ وَ بَصَرَکَ عَنْ أَخِیکَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَکَ خَمْسُونَ قَسَامَةً أنّه قال قولاً و قال لَم اقله فَصَدِّقْهُ وَ کَذِّبْهُمْ»[[1]](#footnote-1) می گوید این یکی از اصول معاشرت با برادران ایمانی است که اگر پنجاه نفر می‌گویند این حرف را زده است و یا چنان کاری را انجام داده است ولی خودش می‌گوید این کار را نکرده‌ام، می‌گوید او را تصدیق کن و آن‌ها را تکذیب کن.

همه یا غالباً فرموده‌اند که آنجا بحث ترتیب آثار خارجی و واقعی نیست، بحث این است که می‌گوید چیزی را نگفته‌اند و آن‌ها می‌گویند گفته‌ای، و الان هم نمی‌خواهد اثری بر آن مترتب باشد که قذفی باشد یا حدی باشد یا تعزیری باشد، یک بحث عادی معمولی است. حضرت می‌فرماید «فَصَدِّقْهُ وَ کَذِّبْهُمْ»، بیشتر یک اصل از اصول معاشرت را بیان می‌کند، نه مباحث خبری و بینّه‌ای قائم شده است که نتیجه آن قذف است یا اقدامی است که تعزیر و حد دارد یا باید مالی را بگیرند، یا مالی را بدهند، اینها نیست، چیزی است که بیشتر جنبه تعاملی و ارتباطات و آداب معاشرت دارد. وقتی خودش می‌گوید من این حرف را نگفته‌ام از او بپذیر.

گزارش ما از رسائل و کفایه این است که استدلال به آیه شده است، رسائل و کفایه و کثیری از دیگران که متعرض شده‌اند و جوابی هم که داده‌اند این دو جواب است. یکی جواب دوم است که این ربطی به ترتیب آثار به معنای واقعی ندارد بلکه مربوط به ادبی از آداب معاشرت است. تعبیر شیخ این است، أنّه إنّما المراد بتصدیقه للمؤمنین هو ترتیب خصوص الآثار الّتی تنفعهم و لا تضرّ غیرهم، لا للتصدیق بترتیب جمیع الآثار، نه اینکه اینجا می‌خواهد یک بینه‌ای و حجتی بشود و مفاد آن را ثابت بکند، این را نمی‌خواهد بگوید. شبیه همان که «فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَکَ خَمْسُونَ قَسَامَةً أنّه قال قولاً و قال لَم اقله فَصَدِّقْهُ وَ کَذِّبْهُمْ» این آن است.

یکی هم همان نکته اول که **﴿وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** اطلاق ندارد و قدر متیقن آن جایی است که قطعی است و اطمینانی حاصل بشود.

اما با توجه به این پرونده‌ای که برای آیه شریفه در ارتباط با خبر واحد ملاحظه کردید در دو سه مرحله آیه را باید بحث کنیم که آیا می‌شود به آیه استدلال کرد یا خیر؟

# مقام اول بحث در آیه شریفه

این سؤال بسیار اساسی و کلیدی است که آیه شریفه که می‌فرماید: **﴿قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** این دو قاعده را بیان می‌کند یا یک قاعده؟ این یک سؤال اصلی در آیه است. یکی از سؤالات کلیدی در تفسیر آیه شریفه این است که این **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** دو گزاره مستقل هستند، دو قضیه مستقل هستند و اشاره به دو قاعده می‌کنند؟ یا اینکه کل این جمله خبریه‌ای که مشتمل بر دو سه خبر برای مبتدای محذوف است، همه یک مسئله را می‌گویند؟ این سؤال کلیدی در آیه شریفه است.

اگر پاسخ دهیم دو گزاره را بیان می‌کند، راه برای استدلال آیه باز می‌شود؛ می‌گوییم یکی می‌گوید **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ﴾** این مربوط به قاعده در مقام معاشرت و آداب معاشرت است. **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** قاعده اعتماد به دیگری است و دو قاعده می‌شود و از هم مستقل هستند و راه باز می‌شود، نه اینکه استدلال تمام می‌شود، راه باز می‌شود که به این آیه، برای خبر واحد و اعتماد به ثقه تمسک کنیم.

در نقطه مقابل این است که کسی بگوید **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** با **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ﴾** یک حقیقت را بیان می‌کنند که همان قاعده معاشرتی باشد، چنان چه این دوم را بگوییم از محل استدلال کاملاً خارج می‌شود.

مبنای آن فرمایش‌های مفصلی که شیخ در رسائل آورده‌اند و در کفایه موجز همان گزارش شده است، مبنا این دومی است که **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** ادامه همان قبلی است و قبلی هم مربوط به آداب معاشرت است. این اساس مسئله است.

آن برداشت و تلقی که مرحوم شیخ داشته است و به تبع او مرحوم آخوند هم داشته‌اند و کثیری از اعلام همین مسیر را پیموده‌اند، این برداشت و تفسیر دوم است که آیه یک چیز را بیان می‌کند و آن یک چیز هم ادب معاشرت است.

آن که در رسائل آمده است در ارتباط با اینکه **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** مربوط به «فَصَدِّقْهُ وَ کَذِّبْهُمْ» است، ادب معاشرت است که در رسائل شیخ مفصل بحث کرده است و در کفایه هم در بند دوم اشکال آمده است، این مبتنی بر تفسیر دوم است که کل آیه یک چیز است نه دو مسئله.

اگر کسی این را نپذیرد و به سمت اولی برود راه برای استدلال باز می‌شود، نه اینکه استدلال تمام است.

# بررسی نکات ادبی آیه

قبل از اینکه به بیان این دو تفسیر و وجوه مؤید هر یک بپردازیم به نکات ریز ادبی در آیه اشاره کنیم

۱- **﴿قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ﴾** لَکُمْ اینجا همه فرموده‌اند که اینجا مبتدا محذوف است، هو اذنٌ هو که به رسول‌خدا برمی‌گردد مبتدا است و خَیْرٍ لَکُمْ خبر است.

۲- اینکه در أُذُنُ خَیْرٍ چند احتمال است؛ گرچه در نتیجه فرقی ایجاد نکند؛

۱-۲- أُذُنُ خَیْرٍ اضافه موصوف به صفت باشد، گوش خوب

۲-۲- اضافه متعارفی باشد که اختصاص و ملکیت است، یعنی گوش شنوای این امور خوب است. که خیر مضاف الیه اذن می‌شود ولی نه از باب اضافه موصوف به صفت بلکه اضافه اختصاصیه. این هم یک احتمال که خوبی‌ها را می‌شنوند.

۲-۳- این است که روی قرائت **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُم﴾** است، یعنی قُلْ هو أُذُنُ این خبر اول و خَیْرٌ خبر دوم است، او اذنی است و او خوب است برای شما. یکی هم این است که صفت باشد.

اذنٌ خیرٌ اگر از نظر ادبی درست باشد می‌تواند صفت باشد و می‌تواند خبر بعد از خبر هم باشد. منتهی این خیلی در بحث تأثیر نمی‌گذارد.

در هر صورت می‌شود **﴿هو اذنٌ خیرٌ لکم یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾**، قاعدتاً این **﴿یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** هم می‌شود خبر بعد الخبر و ممکن است صفت هم باشد.

آن نکات قبلی خیلی مؤثر نیست اما **﴿یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** می‌تواند خبر بعد الخبر باشد و ممکن است وصف باشد که آن وقت در ترجیح آن دو احتمال این اثر دارد.

در مقام اول سؤال اصلی این بود که این **﴿یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** همان اذن خیر لکم است و جمعاً به یک حقیقت اشاره می‌کنند کل اینها ناظر به یک قاعده است و آن قاعده در مقام معاشرت و آداب معاشرت است و کار به ترتیب آثار و حجیت ندارد.

یا اینکه این همان احتمال اول که بگوییم اینها دو قاعده را می‌گوید، آیه شریفه دو ویژگی را برای پیامبر برمی‌شمارد.

ما هر یک از این دو را مطرح می‌کنیم و وجوه مقرب و مؤید آن را بیان می‌کنیم تا بعد به نتیجه و جمع‌بندی و داوری بین اینها برسیم.

# وجوه استقلال یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ

وجوه به این ترتیب است یعنی همان تفسیر اول، تفسیر اول این بود که بگوییم أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ می‌گوید در مقام معاشرت رسول‌خدا یک تعامل روان و آسان و همراه با رفق و مدارا دارند و کاری به حجیت ندارند.

اما **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** می‌خواهد بگوید بیان و قاعده جدیده‌ای است که ناظر به ترتیب آثار به قول مؤمنین است و حجیت قول مؤمن است، ترتیب آثار بر حجت است، این دومی غیر از اولی است.

این تفسیر اول که اینها را دو تا می‌گیرد و دو قاعده را از آیه استفاده می‌کند می‌تواند، مؤید به شواهدی بشود که عرض خواهیم کرد.

## شاهد اول

(دلیل نمی‌گویم، مؤیدات است، شاید بعضی دلیل هم باشد) شاهد و دلیل اول این است که ممکن است کسی بگوید اصل بر تأسیس است نه تأکید، این یک اصلی است، اگر در کلام قیودی بیاید، ما مردد باشیم که این قید تأکید بر آن امری است که قبلاً گفته شده است، یا اینکه تأسیس یک مطلب جدیدی است؟ قید توضیحی و تأکیدی است؟ یا قید احترازی؟ می‌گوییم اصالة الاحترازیه فی القیود.

یک مقدار این را بخواهیم کلی‌تر بیان کنیم، می‌گوییم اصالة التأسیس در بیان مولا و متکلم است، می‌تواند قیود تأکیدی یا بیان‌های تأکیدی در کلام متکلم وارد شود اما تأکید یک قرینه‌ای می‌خواهد، بدون قرینه هر بیانی را باید حاکی و حاوی یک مفاد جدیدی دانست، نه تأکید بر قبل.

این اصالة التأسیس یا اصالة عدم التاکید، یا اصالة الاحترازیه فی القیود و امثال اینها در اینجا هم ممکن است جاری کنیم و بگوییم که **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ﴾** یک مفهومی را افاده کرد که جنبه عرفی هم دارد، وقتی می‌بینی آقا گوش شنوایی است، اذن خیر است که بعضی احتمال داده‌اند یک اصطلاح جاافتاده در زبان عرب بوده است، گوش شنوایی است یعنی در معاشرت سخت نمی‌گیرد و خوش‌معاشرت است، آداب معاشرت را رعایت می‌کند و در ذوق آدم‌ها نمی‌زند، همراهی می‌کند، این بیان شد و تمام شد.

ادامه آن بگوییم **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** همان را می‌گوید و تأکید می‌کند، این خلاف اصل تأکید است، اصل بر این است که تأسیس می‌کند و یک چیز جدیدی را افاده می‌کند.

این یک شاهد است که بگوییم اصل تأکید می‌گوید **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** توضیح أذنٌ نیست، **﴿أذنٌ خیرٌ لکم﴾** یک معنای عرفی داشته است، برداشت شده است از آن، بگوییم **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** را بگوییم همان را بازتر می‌کند، این خلاف قاعده است و قاعده این است که چیز جدیدی را بگوید.

## شاهد دوم

اینکه فاصله بین **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** و **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ﴾** و **﴿یؤمن بالله﴾** افتاد، این در حد یک شاهد متعارفی می‌شود آورد که اگر می‌خواست تأکید بکند، دنبال **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ﴾**، **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** قرار می‌داد، اینکه یؤمن بالله با آن طنینی که دارد در وسط قرار گرفته است می‌خواهد این دو مطلب را از هم جدا بکند. این یک شاهد است و این را راحت می‌شود جواب داد و خیلی قوی نیست.

## شاهد سوم

این است که تغییر ضمائر و القاب و عناوین در اذنٌ خیرٌ لکم و یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ است. که البته این شاهد مهمی است.

برای اینکه در أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ خطابی است و متوجه همه مسلمان‌ها و شاید خصوص منافقین باشد، شاید آن‌ها که گفتند **﴿وَمِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَیَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾** منافقین بودند و **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ﴾** اشاره به منافقین دارد، در ادامه می‌فرماید، **﴿وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾**، این **﴿وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾**با **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ﴾** فرق کرد، **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ﴾** برای عموم جامعه است، **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** برای مؤمنان است، این سیاق متفاوت است و این تفاوت سیاق می‌تواند شاهدی باشد که دومی غیر از اولی است.

### پاسخ اول به شاهد سوم

البته پاسخی که به این داده شده است این است که مؤمنین در اینجا مقصود مسمای به مؤمن است، نه مؤمن واقعی که شامل منافق هم می‌شود، منافق ظاهر کاری می‌کند که به ظاهر مسمای به مؤمن شناخته شود ولی در واقع نیست.

پس **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** در پاسخ این استدلال و شاهد سوم که مقصود از مؤمن مسمای به مؤمن، معروف به مؤمن است نه مؤمن واقعی که خلاف ظاهر است.

حال مؤمنین را چگونه تفسیر بکنیم که مسمای مؤمن، یا معروف به مؤمن یا اصطلاح مؤمن در جایی هست که در بعضی از موارد معنای مسلم است و همه را می‌گیرد. این یک پاسخی است که داده شده است که البته همه اینها خلاف ظاهر است، مؤمن که گفته می‌شود ظاهر اولیه کسی است که متصف به ایمان است و ظهور اولیه ایمان مقابل اسلام است و چیز خاصی است نه اسلام.

### پاسخ دوم به شاهد سوم

یک نکته هم این است که ممکن است که کسی بگوید این ذکر خاص بعدالعام است، **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾**، این همین که برای منافقین و عموم مردم اجرا می‌کرد در مقام رعایت آداب معاشرت، نسبت به مؤمنین هم هست. عیبی ندارد ذکر خاص بعد از عام باشد (این را کسی نگفته است، ولی مانعی ندارد).

می‌گوییم **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ﴾** برای همه این روی گشاده و پذیرش در مقام معاشرت دارد و این هم برای مؤمنین به طور مؤکد دارد.

مع ذلک کله و ما باشیم **﴿و یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** ظاهر این است که مؤمن است، مؤمن را می‌گوید، نه مطلق مسلم نه مطلق انسان‌های دیگر، ظاهر این است که به عنوان شاهد سوم می‌شود اعتماد کرد.

## شاهد چهارم

خود یُؤْمِنُ است، یُؤمِنُ، به معنای تصدیق بود، گفتیم اینجا چون مناسبات حکم و موضوع می‌گوید اینجا تصدیق عملی است نه تصدیق اعتقادی، چون یقین داریم ایمان به خدا از اصول دین و ارکان دین است، اما ایمان به مؤمنین ارکان نیست، اعتقاد باطنی، مقصود از **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** این است که آثار از حرف آن‌ها مترتب بکند و ترتیب آثار عملی بدهد.

یُؤْمِنُ را دو جور می‌شود معنا بکند، یکی اینکه تصدیق بکند به وجه کامل به معنای تصدیق کامل، یکی هم بگوییم تصدیق ظاهری در مقام معاشرت و رعایت آداب معاشرت انجام می‌دهد.

اینجا ظهور یؤمن چیست؟ ظهور این است که یصدقُ و یصدقُ یعنی آن را می‌پذیرد و آثار بر آن مترتب می‌کند، یعنی مفاد آن را می‌پذیرد و محتوای آن را تصدیق می‌کند، تازه یؤمن از یصدق مقداری ابلغ و آکد است، **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** یعنی این حرف را می‌پذیرد

و یُؤْمِنُ این را حمل بکنیم بر اینکه تصدیق ظاهری در مقام معاشرت! یُؤْمِنُ با این طنین و مفاد قوی حمل کنیم بر تصدیق ظاهری در مقام معاشرت! این خلاف ظاهر است، ظاهر این است که یُؤْمِنُ یعنی یصدقُ به همان معنای ترتیب آثاری که در کلام بزرگان بود.

## شاهد پنجم

این است که **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾**، در این لام دو احتمال هست، یک احتمال این است که تعدیه باشد و احتمال دوم این است که لام نفع باشد؛ اگر لام نفع باشد **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** یعنی تصدیق به سود او می‌کند، منفعت او را در نظر می‌گیرد که در ذوق او نزند

گفته‌اند لام در **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** لام نفع است و تغییر سیاق یؤمن بالله و رفتن به یؤمن ل برای این است که این دومی می‌خواهد آن نفع عمومی را بگوید، همان احتمال اینکه تصدیق در مقام ظاهر و آداب معاشرت است.

اگر بگوییم لام تعدیه است، **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** یعنی ایمان به مؤمنین می‌آورد.

می‌گوییم **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** را می‌شود به معنای تعدیه ترجیح داد و این را به شواهدی می‌شود مستند کرد

۱- اینکه یُؤْمِنُ اصل در کلام این است که تعدیه انجام شود، متعلق ایمان ذکر شود، **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** ایمان به چه کسی می‌آورد، آن متعلق ایمان را باید بگوید، نه اینکه نشود حذف کرد، می‌شود حذف کرد ولی ظاهر مسئله و توقع اولیه در کلام این است که متعلق ذکر شود. (اینها شاهد و تأیید است، هیچ‌کدام دلیل به آن معنا نیست.) لذا این اقتضاء می‌کند که لام را اینجا تعدیه بگیریم علاوه بر اینکه خود قرآن هم آورده است که جاهای مختلف که یُؤمن با لام تعدیه شده است، چند جای قرآن این واژه آمن با لام تعدیه شده است. **﴿آمَنَ لَهُ لُوطٌ﴾**[[2]](#footnote-2). هم در لغت آمده است که آمن با لام تعدیه می‌شود و هم در قرآن استعمال شده است و چند جا هم استعمال شده است.

لذا هم انتظار اولیه این است که یؤمن متعلق را بگوید و اصل این است که متعلق ذکر شود و هم این که استعمالاتی که در آن واژه و مشتقات یؤمن به لام متعدی شده است در لغت سابقه دارد و در قرآن و متون دینی هم سابقه دارد شاید اولی باشد که **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** لام تعدیه بگیریم.

این چهار جهت است که در آیه می‌شود کنار هم قرار داد و گفت احتمال استقلال جمله دوم از جمله اول تأیید می‌شود

و به اضافه اینکه در بحث صفت و خبر، شاید ظهور بیشتر جمله در خبر بعد الخبر باشد، **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ﴾**، ابتدا به ذهن من می‌آید که خبر بعد الخبر ترجیح دارد ولی در این تردید داریم.

این چهار پنج نکته‌ای است که در از درون آیه می‌شود برشمارد و در کنار هم قرار دهد که این جمله دوم، سیاقش، سیاق واحدی نیست و مطلب جدیدی است.

علاوه بر این، چند شاهد در روایات هست که فردا ان‌شاءالله.

1. [أعلام الدين في صفات المؤمنين، الديلمي، حسن بن محمد، ج1، ص405.](http://lib.eshia.ir/27033/1/405/سمعك) [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره عنکبوت، آیه ۲۶ [↑](#footnote-ref-2)